

معلول نابود می‌شود، علت مصون می‌ماند!

مصطفی بادکوبه‌ای

روسپی‌کشی، پدیده‌ای است عجیب که اخیراً در گوشه و کنار کشور نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود. در نگاه اول، ممکن است برخی از مدعیان تدین، یا پرچمداران غیرت، این نوع اعمال را مثبت ارزیابی کنند و انجامشان را برای تطهیر جامعه لازم بدانند، اما با نگاهی عمیق‌تر به این پدیده، انگشت‌تعب و تأثر به دندان خواهیم گزید. زیرا که بی‌تردید این پدیده از ابعاد مختلف قابل بررسی، تجزیه و تحلیل و ارزیابی است، ابعادی که اگر منصفانه و با نگاهی علمی بررسی شوند هیچکدام دارای بار مثبت و ارزشی نیستند.

بهرتر است نخست از منظر مذهب نگاهی به این مقوله بیفکنیم؛ منظری که لغزنده‌ترین، وسیع‌ترین و قابل‌بحث‌ترین دیدگاه‌های ممکن را در خویش جای می‌دهد. آیه ۱۵ از سوره نساء در باب زنا حکم می‌فرماید که متهم به زنا را چنانچه چهار شاهد مسلمان علیه او شهادت دادند و زنایش محرز شد در خانه‌ای نگهدارید تا بمیرد!... آیه ۲۲ از سوره اسراء هم انسان‌ها را از نزدیک شدن به زنا باز می‌دارد و در آیه دوم به بعد از سوره نور، طی آیه ۸ دستور تازیانه زدن و چگونگی آنرا بیان می‌فرماید اما آنچه که باید در آن تأمل فراوان کرد، مضمون مهم و تعیین‌کننده آیه ۱۰ سوره مبارکه نور است که می‌فرماید، ولولا فضل الله علیکم ورحمته وان الله توأب حیکم... طی آیات هفت‌گانه قبلی خداوند می‌فرماید اگر کسی به زن خود نسبت زنا دهد و چهار شاهد پیدا نکند که دعوی‌اش را گواهی کنند، هر یک از زن و مرد باید سوگند یاد کنند... مابه‌شرح ماجرا نمی‌پردازیم اما لازم است به این نکته مهم توجه کنیم که حکم الهی در چه شرایطی نازل شده است! و خداوند چگونه به "ایمان" افراد تکیه می‌فرماید، تا آنجا که شهادت مسلمانان یا حتی سوگند شخص متهم به زنا را، بهانه‌ای برای صدور حکم می‌داند... آیا در جامعه‌ای که این میزان ایمان

وجود داشته باشد، عملاً چه میزان از فساد ظهور می‌کند؟!... ضمناً خداوند در آیه مورد نظر می‌فرماید که: اگر فضل و رحمت خدا شامل مؤمنان نبود و اگر نه این بود که خداوند مهران توبه‌پذیر و حکیم است، البته تکلیف را چنین آسان نمی‌گرفت و به توبه رفع عذاب از شما نمی‌کرد: [ژول لدبوم، تفسیر آیات القرآن الحکیم، ترجمه از عربی به فارسی، مرحوم آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای، ص ۶۶۱، باب زنا]: وقتی خدای کریم برای رفع حد و صدور حکم برایت متهمه، به سوگند او اعتماد می‌کند، چرا ما روح احکام الهی را در نیابیم و چهره‌خشن و خشک اسلام را تبلیغ کنیم!

نکته دوم که بسیار اهمیت دارد، شناخت این حقیقت است که احکام الهی اسلام در یک کلیت و به صورت یک مجموعه تنظیم و تنزیل یافته است. برای ما برآستی مشکل است که برخی از مسئولان یا مردم مسلمان به این مهم، توجه ندارند! اجازه دهید تا با مثالی، نظرم‌ان را تبیین کنیم... اگر بیماری به پزشکی مراجعه کرد و پزشک برای بهبود او چند

دستور را تجویز کرد، بی‌تردید بیمار باید همه دستورات را اجرا کند تا انتظار بهبود داشته باشد، ولی اگر شرایط لازم را برای آن مجموعه ایجاد نکند، قطعاً با اجرای فقط یک یا دو دستور پزشکی نباید انتظار تأثیر نهایی را داشته باشد! احکام مقدس اسلام در مجموعه‌ای صادر شده است که طی آن، هیچ مسلمانی قاعداً به مرحله گناه نمی‌افتد، مگر آنان که واقعاً از فطرت بشری گریزان شده و به حیوانیت روی آورده باشند! برای مثال، آیا آنهمه دستورات اسلام برای تسهیل در امر ازدواج در جامعه مراعیت می‌شود؟! آیا حکومت اسلامی ما برای جوانان امکانات ازدواج را فراهم کرده است؟! آیا اگر زنی نان‌آور خود را از دست بدهد، نظام جمهوری اسلامی ایران او را "بیمه" نموده و تحت تکفل قرار می‌دهد که به خاطر نیاز مادی به راه‌های انحرافی کشیده نشود؟! و آیا شرایط آغازین صدر اسلام بر جامعه ما حاکم است که عین احکام صدر اسلام را اجرا کنیم؟!...

داستان چند نفری را که در تاریکی به اصطبل



فیل ها وارد شدند (یکی از داستان های مثنوی معنوی و حدیقه سنایی) به یاد آورید، هرکسی به گمان خود تعریفی از فیل داشت اما در عین آنکه تعریف غلط نبود، جامع و صحیح هم نبود... عزیزان ما توجه داشته باشند که همه احکام اسلام مقدس و محترم است لیکن در شرایطی که جامعه را کلاً اسلامی کنیم، شرح این هجران و این خون جگر/این زمان گذار تا وقت دگر!

نگاه سوم ما به این پدیده، از لحاظ اجتماعی است: ما که نظامی را به عنوان حاکم بر جامعه پذیرفته ایم، به عنوان نخستین گام، باید به قوانین آن پایبند باشیم و هیچکس حق ندارد خود را به جای "حاکم" قرار دهد و در مسأله ای قضاوت کرده، سپس خود را هم مجری حکم قرار دهد. این مصداق بارز هرج و مرج است، و در هیچ جامعه متمدنی، چنین اعمالی پذیرفتنی نیست. به فرض هم که ماضورت امر به معروف و نهی از منکر را حس کنیم، حق نداریم که بجز تذکر شفاهی، یا گزارش به مقامات مسؤول، اقدام دیگری به عمل آوریم. قضاوت، سخت ترین شغل ممکن است و "اجرای احکام الهی" هم از آن مشکل تر! وای به حال آن که بینای دیگران و نابینای خویش باشد!! اگر یک لحظه تصور شود که هرکس بخود اجازه دخالت در امور دیگران را دهد به قول معروف: سنگ روی سنگ بند نمی شود.

اما سخن آخر، که از منظر جامعه شناسی و مردم شناسی مطرح است، اینکه در اسلام گرامی ما نیز صراحتاً گفته شده: "الشيطان يعدكم الفقر و يأمرکم بالفحشاء..." [آیه ۲۶۸ سوره بقره] یعنی شیطان شما را به فقر می خواند و به فحشاء امر می نماید!! آیا هشدار می شامل تر، گویاتر و رساتر از این آیه لازم است که ما را متنبه کند که فقر یک پدیده شیطانی است و منجر به فحشاء می شود!! آیا ما با عمل کسانی که با رانت خوارهای، باندبازی ها، با ندانم کاری هایشان، جامعه توانمندمان را به فقر می کشانند نیز همین گونه برخورد می کنیم؟! آیا ما به عنوان مردمی مسلمان نباید به ریشه یابی دردها بپردازیم و به جای مبارزه با معلول به مبارزه با علت بیندیشیم؟! در جامعه ای که کشاورزی به فلاکت کشیده شود، صنایع به ورشکستگی سوق داده شود. ورود کالاهای غیر لزوم موجب پر شدن جیب نور چشمی ها و خالی شدن کیسه بخش عظیمی از مردم گردد. در جامعه ای که بی هیچ توجیه علمی و اقتصادی فاصله طبقاتی آنچنان وسیع است که آمارها موجب گریه دلسوزان می شود!!! در

جامعه ای که ثروت های عظیم خدادادی به باد می رود تا عده ای معدود بهره مند گردند اما میلیون ها نفر زیر چتر فقر زندگی می کنند، چگونه برخی از ما انتظار داریم که همه زنان و دختران ما، تنها و تنها با تکیه بر ایمان، به گرسنگی، بی سر و سامانی، بیماری و محرومیت تن در دهند و هیچ لغزشی نداشته باشند!؟

کتاب سفینه السجاد - جلد دوم صفحه ۳۷۸ را بگشایید و سخن رسول اکرم را بخوانید که فرمود: الفقر سواد الوجه فی الدارین. یعنی تنگدستی موجب سیه رویی در دو دنیای می شود و کتاب قصار الحکم - ص ۳۱۹ را که سخنان علی (ع) است، بگشایید و بخوانید که علی (ع) به محمد بن حنفیه فرزند خود می نویسد: یابنی، انی اخاف علیک الفقر فاستعذله منه، فان الفقر منقصه للدين مدهشه للعقل

نتیجه کار کسانی که با تعصبی کور و بدون واقف بودن به عمق احکام مذهبی، روسپی کشی را پاک کردن پیشتی ها از جامعه می دانند، بدترین ضربه ها را به جامعه و دینی که مدعی دفاع از آن هستند، وارد می کند

داعیه للمقت: عزیز پسر من، من بر تو از تنگدستی می ترسم پس از آن به خدا پناه ببر که تنگدستی سبب نقص در دین، دهشت در عقل و موجب و زمینه ساز دشمنی است! و بالاخره، بحار الانوار جلد ۷۵ ص ۱۲ را بخوانید که از امیرالمؤمنین نقل می کند: الفقر طَرْفٌ مِنَ الْكُفْرِ: تنگدستی و فقر، بخشی از کفر است!!

سخن به درازا کشید، هرچند جای بررسی علمی آن هنوز خالی است، اینک اجازه می خواهد که سروده ای را در این زمینه تقدیم کنم، سروده ای که در آن درد دلم را بازگو کرده ام و امیدوارم روزی شاهد مبارزه با "علت" باشیم تا "معلول" ها خود به خود از بین بروند؛ انشاء الله.

دوش دیدم در گذر که صحنه ای
چار راهی و زنی و شحنه ای

زن چو بیدی لرز لرزان اشک ریز
شحنه اش بر بسته هر راه گریز!
آتش نفرت به چشم شحنه بود
هر زمان جهلش به نفرت می فرود
بانگ می زد: کای پلید هرزه کرد
بوی گندت کوچه را آلوده کرد!
مایه ننگی تو در این مرز و بوم
ای سیه دل، ای سیه کردار شوم!
چوبه اعدام، فحشا را سزا است
مرگ پاداش زن اهل زناست!
سیل اشک زن چو باران بهار
دمبدم می شست روی شرمسار
حلقه ای گرد آمدان پیر و جوان
گرد آن دلخسته آزرده جان
پیری آنجا در میان حلقه بود
کز خردمندان آگه می نمود!

در نگاهش موجی از افسوس بود
بینش و آگاهی اش محسوس بود
دید چون چشمان غمبار مرا
غرچه در افسوس رخسار مرا
گفت: سوراخ دعا کم کرده اند
علت و معلول را گم کرده اند
ریشه کن هرگز نکرد علتی
گر که با معلول جنگد ملتی
گفتمش: فحشا چرا آمد پدید؟
گفت: از فقر این بلا بر ما رسید
فقر فرهنگی و فقر اقتصاد

دامن پاک زنان بر باد داد
خود فروشان را اگر پیدا کنی
پرسش از درد دل آنها کنی
عق در آنجا هوید می شود
ریشه این شاخه پیدا می شود
هر که خواهد جنگ با فحشا کند
نیست لازم، دارها برپا کند
چون که زن تردامن از مادر نژاد
وز رضایت تن بدین خواری نداد
گر نباشد از سرفقرو نیاز
کی زنی دامن کند بر غیر باز؟!
آب و نان و مسکنش تأمین کنی
آنگهش دعوت به سوی دین کنی!

خوش سروده شاعر در آشنای
"عشقی" - آن در خون خود کرده شنا -
آنکه شیران را کند روبه مزاج
احتیاج است، احتیاج است، احتیاج!